

نمی‌شناسد و لاجرم نقش مشخص خودش را در انقلاب ایفا نمی‌کند، نمایندگی سیاسی او هم تا همین موقع (تاموقع رشد انقلاب) دچار آنچنان ذهنی‌گرایی‌های احمقانه و بیماری مهلک خود بزرگ بینانهای است که خود را نمایندگی و رهبر تمام خلق به حساب می‌آورد و ... پس با این تفصیل، این انقلاب چگونه فرصت رشد می‌یابد؟ تمام طبقات انقلابی که از نقش مشخص خویش عدول کرده‌اند؟ نمایندگان سیاسی آنها هم که اسیریندارهای رهبری طلبانه‌ی خودشان هستند؟ انقلاب هم که ضعیف و در آغاز است پس دینامیسم رشد و عامل حرکت این انقلاب به جلو و قوی تمام سیم پیچ‌های موتور آن برعکس می‌گردند، چیست؟ نکند اصولاً به خاطر همین که این طبقات نقش خودشان را درست ایفا نمی‌کنند انقلاب رویه جلو می‌رود؟ و یا شاید هم به مدد پالهای ملائک آسمانی و فرشتگان مقرب است که چرخهای آن بچلو رانده می‌شوند؟

چگونه يك انقلاب اجتماعی رشد می‌کند و مراحل آغازین را با موفقیت پشت سر می‌گذارد در حالی که طبقات (انقلابی) بهمین دلیل که به نیرو و توان تاریخی خود آگاه نیستند؟ نتوانسته‌اند نقش مشخص (طبقاتی) خودشان را در انقلاب ایفا کنند؟!

این معمای است در منطق مذهبی رفیق نویسنده که برای حل آن تنها بایسد کشیشان "مدرسه" ای قرون وسطی را خبر کرد!
اما پس جویی انحرافات موجود در این قسمت از نظرات رفیق نویسنده، حتی در همان سیستم تفکر مذهبی ای که ارائه داده است در همین جا پایان نمی‌پذیرد موضوع و معنای "رشد انقلاب" این معیار قاطع و فاصلی که به نظر ایشان با تعیین

حدس زده می‌شود که براد نویسنده همان مفهوم اول است که ما نیز ایمن کلمه را در داخل پرانتز آوردیم.

نیرو و توان تاریخی هر طبقه او را و ادار به ایفای نقش مشخص (و درست) خودش در انقلاب ! می کند هنوز باقی میماند !

فرض می کنیم تمام استدالات ایشان در همان پاراگراف فوق الذکر صحیح باشد اکنون باید پرسید : این مفهوم باز هم کلی " رشد انقلاب " شما چگونه منطقی عملی و خاص خودش را پیدا خواهد کرد ؟

چه موقع " انقلاب " رشد یافته است و چه موقع رشد نیافته و در مرحله ی " آغاز " ین است ؟ آیا رشد مفهومی مطلق است یا مفهومی نسبی است ؟ اگر نسبی است چرا مثلا هم اکنون که انقلاب ایران و جنبش نوین خلق ، رشد چشم گیری را نسبت به سالهای گذشته به دست آورده ؛ نباید بگوییم همان زمان دقیقاً به اصطلاح نشان دادن نیرو و توان تاریخی هر طبقه به خود طبقه و نماینده اش فرا رسیده است ؟ و مثلا چرا قبول نکنیم که اکنون ، درست همان موقعی است که طبقات دارند همان نقش مشخص (و درست) خودشان را ایفا می کنند ؟ شما چه دلیلی بر رد این نظر ارائه می دهید ؟

در غیر این صورت ، یعنی اگر نباید بگوییم که امروز درست همان زمان دقیقاً به اصطلاح نشان دادن نیرو و توان تاریخی هر طبقه به خود طبقه و نماینده اش فرا رسیده و اگر نباید قبول کنیم که اکنون درست همان موقعی است که طبقات دارند دقیقاً همان نقش مشخص خودشان را ایفا می کنند . . . الخ ، (تکرار می کنیم با همان معیارهای مذهبی مورد اتکا رفیق نویسنده) پس این زمان سنج ، این انقلاب سنج ، این نیرو و توان سنج ، درك سنج ، درست و خطا سنج . . . شما چیست و کجاست که بر حسب آن " آغاز " ها و " انجام " ها را معین می کنید ؟ رشد یا عدم رشد انقلاب را معین می کنید ؟ نیرو و توان تاریخی يك طبقه را بد رستی اندازه می گیرید (و یا باید به وسیله ی آن اندازه گرفته شود) و بالاخره میزان و درجه ی فهم و درك نیروها را از ضروریات اجتماعی تشخیص می دهید و حتی از همه ی اینها

بالترنظرمی دهید که این میزان و درجه « هنوز خیلی پائین است و برای بهالا رفتن اش گذشت زمان لازم است ؟



www.KetabFarsi.com

« همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی » :

حکمت زندگی یا زندگی حکمت آموز؟

« با این حساب (منتفی بودن جبهه بهمان دلایل فوق !) باید پرسید که مارکسیست - لنینیست ها باید چه شعاری درباره ی جبهه بدهند ؟ آیا چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است ؟ شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد ؟ »^(۱)

این سئوالی است که رفیق نویسنده ی ما بلافاصله بعد از اقامه ی دلایلیش در رد جبهه (دلایلی که در فوق مورد بحث قرار گرفت) در مقابل دیگران و در واقع در مقابل خودش قرار می دهد . دلیل طرح این سؤال چیست و چه پاسخی برای آن وجود دارد ؟ روشن است که هر کسی که از الفبای تفکر علمی و مقدمات دیالکتیک ماتریالیستی اطلاعی داشته باشد بخوبی می داند و می تواند بفهمد که اثبات یا نفی يك پدیده مقوله ای نیست که اساسا به تمایلات ، افکار و اراده ی ما بستگی داشته باشد . اراده و نظرات ما حد اکثر و تنها می توانند در چهارچوب وسعت ضرورت وجود یا عدم آن پدیده مؤثر واقع شوند و حرکت وجودی یا نفی ای پدیده را بسا درك صحیح و درست آن تسریع کنند . بنابراین وقتی نویسنده سؤال می کند :

« آیا چون مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد ؟ » بلافاصله سؤال متقابلی را در مقابل خود خواهد دید : چه ضرورتی به طرح این سؤال موجود بود ؟ آیا طرح این سؤال ، بعد از همه ی آن

(۱) - صفحه ی ۲ نبرد خلق : « شعارهای وحدت »

استدلالاتی که در رد و نفی جبهه به عمل آمده و حتی همه ی آنها در مقدمه همین سؤال خلاصه شده کار لغو و بیهوده و نشانه ی عدم اعتماد به عقاید خود نیست؟ طبیعی است که هر آدم انقلابی ای که اندکی اعتماد به نفس داشته باشد در مقابل این سؤال جواب خواهد داد :

بله ، وقتی در شرایط کنونی ضرورت و امکان تشکیل جبهه منتفی است ، شعار ما هم در شرایط کنونی باید نفی کامل آن باشد ؛ چه دلیلی دارد که مادر نفی کامل شعاری که هیچگونه ضرورت انقلابی ای برای جنبش ما ندارد و حتی گرایش و قبولی ابتدایی آن هم منحرف کننده ، ساده لوحانه ، شتاب آمیز و مبتنی بر سرگرایشات ذهنی است تردیدی به خرج دهیم ؟ وقتی " در شرایط کنونی ، سازمانها ی انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی توانند تشکیل جبهه ی واحد بدهند " ، وقتی که " مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است " و اینها احکامی هستند که بر اساس یک تجزیه و تحلیل مارکسیستی از شرایط جامعه ، جنبش ، نیروهای انقلاب و ضد انقلاب صادر شده اند ؛ بنابراین طبیعی است که مارکسیست - لنینیست ها که نه به دنبال تمایلات ذهنی و مقولات غیرعینی ، بلکه بر اساس درک ضروریات عینی ، حرکت خود را تعیین می کنند به تبعیت از همین احکام - که مسلماً دارای عینیت هستند - شعار نفی کامل آنها بدهند . در واقع اگر مجموعه ی حرکات و مواضع گیرهای سیاسی یک فرد یا سازمان نمی تواند بی ارتباط به یکدیگر باشد آنوقت سرپیچی از پاسخ صحیح به ضرورت عینی نفی جبهه که باید به صورت مخالفت کامل با شعار جبهه در تئوری و عمل ظاهر شود نمی تواند از سرپیچی از پاسخ صحیح به ضرورت اثبات یک شعار دیگر و کلان‌انحراف از یک مشی صحیح جدا باشد . با این توصیف روشن است که " مارکسیست - لنینیست ها باید چه شعاری در باره ی جبهه بدهند " : شعار نفی کامل آن .

اما علیرغم همه ی این استنتاجات (البته استنتاج به نظر ما و شاید تصورات

باطل ! بنظر نویسند) نظر رفیق نویسند و چیز دیگری است. او در پاسخ این سؤال می‌گوید نه شعار مانفی کامل آن نیست ! " برخی همکاریها این امکان پذیر است. باید کوشید این همکاریها را هر چه بیشتر کرد و آنها تحت نظم و برنامه‌های درآورد (۱). " در واقع او مخصوصاً این سؤال را علیرغم همه ی نفی گذشته اش از جبهه " طرح می‌کند تا از زیر بار نتایج عملی استدلالات ذهنی گذشته اش دربرود. او این سؤال بی‌مورد را ناگهان در پایان همه ی نتیجه گیریهای ظاهرا بی‌چون چرایی در رد جبهه عنوان می‌سازد درست به این دلیل که تناقضات موجود در عمل خود را به وسیله ی پاسخ بسیار سنجیده ای که بعداً می‌خواهد به آن بدهد توجیه سازد و محملی شوریک به آن بدهد !

در واقع او چگونه می‌تواند تا انتها " تا پهنه ی فصل " نظرات یکدست و قاطعی ابراز کند وقتی که این نظرات باید تناقضات موجود در عمل او را توجیه سازند ؟ بدین ترتیب تناقضات موجود در تئوریهای او " تناقض موجود مابین رد کامل جبهه و قبول نیم بند آن " انعکاس روشنی از تناقضات موجود در عمل او است نفی اتحادی سالم بر اساس مرزبندیهای دقیق سیاسی - ایدئولوژیک بین نیروهای خلقی و قبول ضمنی و عملی کار و ارتباط با برخی نیروها و گروهها " بدون آنکه هیچ گونه ضوابط سیاسی - سازمانی - ایدئولوژیک بین آنها برقرار باشد " مسلمانها نتوانند با هم در تعارض قرار نگیرند " درست بهمین دلیل است که نظریات او بریک تحلیل علمی از واقعیات عینی جامعه " بر اساس درک ضروریات پیشرو سیاسی - استراتژیک در جنبش انقلابی مبتنی نیستند و درست بهمین دلیل که تمایلات ذهنی و منافع محدود فردی و گروهی " اساس آنها تشکیل می‌دهند " این چنین با واقعیات عملی و ملموس جنبش و با حقیقت روبه گسترش ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی جامعه در

(۱) - نبرد خلق " صفحه ی ۲ : " شعارهای وحدت "

تضاد قرار می‌گیرند! منشأ عدم اعتماد به نفس و تزلزل و تذبذب تئوریک نویسندگانه نیز، از همین جا قابل درک است. او عملاً می‌بیند که نیروهای گوناگون انقلابی جامعه و قشرهای مختلف خلق هر روز بیشتر از روز پیش مجبورند به سمت اتحاد پیش بروند. تمرکز و همبستگی روز افزون نیروهای دشمن علیه نیروهای خلق و حملات سبعانه‌ی او علیه همه‌ی این نیروها خود بخود زمینه‌ی عینی همبستگی و اتحاد نیروهای انقلابی مبارز را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب در حالی که هیچ طبقه‌ای و به طریق اولی هیچ نیروی در شرایط فعلی قادر به مقابله‌ی انفرادی با دشمن نیست ضرورت اتحاد این نیروها در دستور قرار می‌گیرد. از طرف دیگر گسترش موقعیت توده‌ای جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز، بعنوان اصلی‌ترین هدف مرحله‌ی دوم تثبیت سیاسی جنبش، خود در یکی از اولین و مهمترین قدمهایش وابسته به اتحاد این نیروها در یک جبهه‌ی متحد انقلابی است. بدین قرار می‌بینیم که امر وحدت نیروهای انقلابی ضرورتی مضاعف می‌یابند؟ (۱) ضرورتی که هر نیرو، هر گروه و هر سازمان آگاه مبارز و انقلابی آنها با پوست و گوشت خود لمس می‌کند. مجموعه‌ی این واقعیات روشن دارای چنان پتانسیلی است که رفیق نویسنده‌ی ما حتی اگر همسم نخواهد نمی‌تواند تکان‌های ناشی از فشار آنها را لاقلاً در پهنه‌ی عمل و بطور خود بخودی احساس نکند.

بهمین سبب است که می‌بینیم درست در همان موقعی که سلسله استدلالات او

(۱) — «... اما اگر امروز وحدت نیروهای انقلابی نه به دنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه، بلکه به دلیل ضروریات تاریخی‌ای الزام آورنده است که در یک طرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه‌ی جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند؛ آری در چنین صورتی آیا نمی‌توان آنها را امری لازم و در نتیجه ممکن دانست؟ ...»

سازمان مجاهدین خلق ایران: «مقدمه‌ای بر بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک»
مهرماه ۱۳۵۴

می‌خواهند به يك نتیجه‌گیری عملی منجر شوند او مجبور است با يك مانور ماهرانه :
 طرح يك سؤال بی‌مورد و پاسخی متناسب ! به آن ، جلوی این نتیجه‌گیری را سد
 نماید و در عوض موضع د و پهلوی و بینابینی را به نمایش بگذارد . به مارکسیست —
 لنینیست ها علیرغم اینکه ما ثابت کردیم * مسئله ی تشکیل جبهه در شرایط کنونی
 منتهی است * و علیرغم آنکه مکررا تأکید کردیم * در شرایط کنونی نیروهای انقلابی
 ضد رژیم بهیچوجه نمی‌توانند تشکیل جبهه ی واحد بدهند * و با آنکه گرایش
 نیروهای انقلابی خلق را به سمت وحدت مورد تمسخر قرار دادیم ، نباید شعار نفی
 کامل آنها بدهند ! چرا ؟ زیرا بهر حال نمی‌شود که درست همان چیزی را که
 گفته می‌شود عمل نمود ! همیشه که نمی‌توان اصولی بود ! باید * سیاست * هم بلد
 بود و به موقع * انعطاف * هم نشان داد !

فعلا * سیاست * اینستکه * شعار وحدت نیروهای انقلابی خلق * را در
 شكل يك اتحاد جبهه ای نفی کنیم ؛ اما يك نیمه جبهه ! بی‌نام و نشان در شكل
 فرمول بی‌درود و روازه * همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی * بپذیریم !
 این فرمول هم دنیا دارد و هم آخرت * هم ما می‌توانیم بگوییم مخالفتی با امر
 وحدت بطور کلی نداریم و موجد جریانات سکتاریستی در میان جنبش انقلابی
 نیستیم و هم اینکه بهر حال بدون قبول هیچگونه مسئولیتی و هیچگونه مرز و محدوده‌ی
 می‌توانیم هرگونه ارتباط با هر نیرویی که صلاح دانستیم با هر محتوا و هدفی که
 منافع ما را (چه نوع منافعى البته فعلا مورد بحث نیست) برآورده ساخت برقرار نماییم
 خصوصا اینکه نفی کامل شعار جبهه بهر حال مخالف همان روابط و ترتیباتی است که
 هم اکنون عملا بین ما و برخی گروهها ! برقرار است و این مسلمانانمانه ! نیست که
 ما با قبول نفی کامل ضرورت این نوع روابط (اتحاد جبهه ای) روابط فعلی خودمان
 را با این قبیل نیروها در معرض انتقاد و ایراد قرار دهیم !

اما همه ی اینها احتیاج به يك پوشش شوریک دارد : باید این جنبه های

متضاد عمل و نتیجتاً اندیشه را تثویز کرده و آنها را حتی الامکان با فرمول خوش آب و رنگری توجیه نمود (۱)

این تئوری بالاخره با نزول آیه ی " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " ساخته می شود . (۲) این آیه نیز مانند همه ی آیات کتاب مقدس ، همه چیز می گوید و هیچ چیز نمی گوید . همچون پوست مار لطیف و همچون حلزون نسرم و

(۱) - این پوشش تئوریک و این فرمول خوش آب و رنگ ، مسلماً ضرورتی نیست که رفیق نویسند ، بعد از طی این مقدمات همانطور که ما آنرا طی کردیم به آن رسیده باشد ؛ برعکس او تمام این مقدمات را بخاطر اثبات و تأیید همین " تئوری " یعنی اثبات و تأیید همان چیزی که عملاً جریان دارد طی می کند ! او " وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیست " را نفی می کند تا آن " برخی همکاری های مورد نظر خودش را که بدان تمایل دارد به جای آن بنشانند ، او شعار " جبهه ی متحد نیروهای انقلابی " را منتفی می داند برای آنکه ضوابط و اصول مشخصی آنرا معین و محدود می کند ، برای آنکه تنها از دیدگاه ضرورت های رشد و توسعه ی جنبش انقلابی به ضرورت آن رسیده می شود و شعار " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " را به جای آن می گذارد زیرا قابلیت توجیه هر گونه رابطه ای را بدون قبول هیچگونه مسئولیتی دارد . همینطور تمام استدلالات بی پایه و نظرات ذهنی او در مورد " وحدت " درباره ی رد جبهه ، انتقاد به ساده دلی انقلابیون و عجله کاری آنها از یک طرف و تغییر ۹۰ درجه ای او در مورد قبول امکان " برخی همکاریها " از طرف دیگر همه و همه بزعم او کوششهای لازم تئوریکی هستند که باید این مواضع را توجیه سازند .

(۲) - در اینجا تذکر دو نکته لازمست : نکته ی اول لحن پاسخی است که نویسنده به سؤال طرح شده از طرف خودش : آیا چون مسئله ی تشکیل جبهه ۰۰۰ باشد " می دهد . صرف نظر از محتوای آن جواب ، لحن این پاسخ چنانست که گویا نویسنده می خواهد بر سر نیروهای انقلابی دیگر منت بگذارد که بلی ، علی رغم منتفی بسودن مسئله ی تشکیل جبهه ، ولی " ما " (چه کسانی ؟ مارکسیست - لنینیست هایما سازمانی که ایشان به آن وابسته اند ، بهر حال تفاوتی نمی کند) آنرا نفی کامل نمیکنیم و از روی بزرگواری ! و خوش قلبی قبول می کنیم که برخی همکاریها این امکان پذیر

لغزنده است * هرگز چیزی از آن در دست نمی ماند * چون باد در چنگ و چون
آب در غریال * بنا بر این آیه ای متناسب برای توجیه " عملی صالح " است !



است ... ! این لحن مسلماً نمی تواند با نحوه ی برخورد غیر سیاسی و عاطفی و
مذهبی نویسنده با مسئله ی وحدت بین ارتباط باشد و شاید هم اصولاً بهمین دلیل
اخیر است که میتوان چنین استنباطی از لحن نویسنده کرد *

نکته ی دوم که بین ارتباط به توضیح فوق نیست * درباره ی نحوه ی طرح شعار
" همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " و توجه به جمله ی جالب توجهی
است که این شعار را بعنوان يك وظیفه ی ایمانی ! برای مارکسیست - لنینیست ها
تعیین می کند * شعار " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " همانطور که
دیده می شود نه هیچگونه استدلالی پشت سر خود دارد و نه اینکه ارتباط آن با
قسمت قبل یعنی شعار جبهه معلوم شده است اما از آن مهمتر معنای فرمانی است
که قبل از طرح شعار " تبعیت از آنرا " همچون دستورات الهی لازم و اجباری
می شمرد * در شرایط کنونی شعار مارکسیست - لنینیست ها درباره ی مسئله ی جبهه
" باید " چنین باشد *

اولاً این " باید " از کجا ثابت می شود ؟ بچه دلیل مارکسیست - لنینیست ها.
" باید " چنین شعاری درباره ی جبهه بدهند ؟

ثانیاً قرار دادن مسئله ی جبهه بعنوان يك مسئله ی مشخص انتزاعی و مستقل
از همه ی جریانات سیاسی - تشکیلاتی و ضرورتهای استراتژیک جنبش در مقابل خود
و بعد درباره اش اظهار نظر کردن و شعار مارکسیستی درباره ی آنرا استفسار
کردن آیا بار دیگر آن روحیه ی مذهبی حاکم بر نویسندگان را تأیید نمی کند ؟ لازم است
بار دیگر به رفیق نویسندگان توصیه کنیم به بخش اول همین انتقاد ، آنجا که نشان
داده می شود مسئله ی جبهه مسئله ای مجرد و منتزح از ضرورتهای سیاسی - استراتژی -
تژیک جنبش نیست و آنجا که نحوه ی برخورد مارکسیستی - لنینیستی با مسئله را در
مطبوعات انقلابی مارکسیستی چند ساله ی اخیر مورد اشاره قرار می دهد مراجعه مجدد
بنمایند *

اکنون ما آماده ایم به بررسی شعارمطرحه در مقالی رفیق : " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلاب " بپردازیم :

ضرورت و صحت این شعارمکی به چه دلیل یا چه رشته دلایلی است ؟

این اولین سئوالی است که بلافاصله در مقابل هر خواننده بای قرار می گیرد . فرض کنیم تمام استدلالات شما تا کنون در رد جبهه ، در نرسیدن نیروها به ضرورت وحدت ! در ساده دل ، عجول و عاطفی بودن نیروهای انقلابی خلق ، در عامل تعیین کننده و نشان دهنده ی نیرو و توان تاریخی هر طبقه و ... خلاصه تمام آن تئوریا و نظریاتی که بزم شما به نفع کامل شعار جبهه و امکان تشکیل آن می انجامد کاملا صحیح باشند ؟ با این فرض ، این فرمول " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " که یکبار به بلافاصله بعد از جملات نفعی کنید می جبهه عنوان می شود و باید شعار مارکسیست - لنینیست ها درباره ی مسئله ی جبهه باشد از کجا می آید ؟

اگر این فرمول ، آیه مقدس نازل شده از آسمان اندیشه شما برای مؤمنین صدیق - مارکسیست - لنینیست ها - نیست و اگر این شعار یک دستور العمل ایمانی صادر شده از منبع وحی الهی نیست ، پس لااقل باید به وسیله ی مقدماتی تحلیلی ، ضرورت اصولی آن ثابت شده باشد . ارتباط آن با خط مشی مرحله ای جنبش ، با همان تئوریا و ضروریاتی ! که جبهه را نفعی می کردند و همان تئوریا و ضروریاتی ! که در چند صفحه بعد اتحاد مارکسیست - لنینیست ها را در دستور قرار می دهند مشخص شده باشد . مفروضات ، احکام و دلایل اثباتی شما چه هستند ؟ در کجا هستند و خواننده چگونه از آنها مطلع شود وقتی که ناگهان - همچون برآمدن ماما از آستین موسی - آیه ی جادویی شما بر صدر صفحه ی کاغذ نقش می بندد ؟

فرمول پیشنهادی شما : " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " چه رابطه ای با شرایط سیاسی جامعه ، با اوضاع حال و آینده ی جنبش مسلحانه می

پیشتر، با موقعیت سیاسی طبقات خلقی و نیروهای مختلف و مبارز جامعه دارد؟ چگونه با تمام آن شرایط و ملاحظات سیاسی-اجتماعی ای که باید ضرورت یک شعار سیاسی - استراتژیک را برای نیروهای یک جنبش انقلابی تأیید یا تکذیب نماید در رابطه قرار می‌گیرد؟ ضوابطی که مرزهای این همکاری را تعیین می‌کند و مرزهایی که فواصل طبقاتی و سیاسی را در این همکاری منعکس می‌نمایند چه ضوابط و چه مرزهایی هستند؟ (۱) و اصولاً چه نیروهایی یا چه مشخصات سیاسی و چه مشخصات اجتماعی و طبقاتی می‌توانند جزء این "نیروهای مختلف انقلابی" قرار بگیرند و ادامه این همکاری از کجا تا به کجا، از کدام نقطه تا کدام نقطه است؟

"شرب الیهود" همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی واقعاً قصد حل چه مسئله یا چه مسائلی را از جنبش انقلابی ایران و در صدر آن از جنبش مسلمانان ی پیشتر دارد؟ چرا طرح شده و چه هدفی را در مقابل قرار داده است؟! اینها دومین و سومین ... سئوالش هستند که دیگر نه در مقابل خواننده، بلکه باید در مقابل طراح مبتکر این قبیل نظرات قرار گیرد. سئوالاتی که عدم پاسخ به آنها حداقل به معنای آنست که شعار طرح شده از طرف رفیق نویسنده را باید همچون یک ادعای بی دلیل و بی پشتوانه تلقی کرد و نه حکمی مبنی بر برهین مشخص علمی و دلایل مشخص سیاسی - استراتژیک. با این حال ماسعی می‌کنم از این شعار بی "دلیل"، بی "دلیل" رد نشوم. دلیل راه، راه راز طریق کوره راه می‌شناسد.



(۱) - "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم، ابتدا بطور قطع و صریح لازمست خط فاصلی بین خود قرار دهیم." (لنین؛ منتخب آثار، صفحه ی ۲۶۶)

ما در انتقادات خودمان به مقاله‌ی "شعارهای وحدت" در چند مورد، از شیوه‌ی پیروی کردیم که برحسب آن ابتدا نحوه‌ی برخورد نویسندگانه با اصل قضیه مورد بحث قرار می‌گرفت، سپس دلایل و براهین او (اگر وجود داشت) در اثبات یا نفي آن قضیه بررسی می‌شد. آنگاه نفس موضوع مورد ادعا و نتایج حاصله از این استدلال را، مستقلاً و صرف‌نظر از نحوه‌ی برخورد با اصل قضیه و دلایل طرح شده در مورد آن و معمولاً با قبول این فرض که موضوع مورد ادعا بهر صورت چه دلایل آن درست باشد یا نباشد، مورد قبول است مجدداً مورد نقد و بررسی قرار می‌دادیم. این شیوه به ما اجازه می‌داد که مطالب مورد بحث را از زوایای گوناگون و ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

اینکه به پیروی از همین شیوه، می‌خواهیم معنا و مفهوم شعار طرح شده از طرف رفیق نویسندگانه را مستقل از نحوه‌ی برخورد او با مسئله و دلایلی که برهان استناد کرده است (و در واقع علیه مستند نبودن بهیچگونه دلیل!) یعنی مستقل از دوزمینگی‌ای که قبلاً مورد بحث قرار گرفت مورد توجه قرار دهیم.



گفتیم نویسندگانه‌ی ما به این سؤال که "آیا چون مسئله‌ی تشکیل جبهه‌ساز شرایط کنونی منتفی است شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد؟" (۱) پاسخ ظاهراً غیرمنتظره‌ای می‌دهد، او می‌گوید: "نه" برخی همکاری‌های امکان‌پذیر است و باید کوشید این همکاری‌ها را هرچه بیشتر کرد و آنها تحت نظم و برنامه‌ی درآوردن بسیار خوب، ما از همین نقطه شروع به حرکت می‌کنیم و قبول می‌کنیم که برخی

(۱) و (۲) - نبرد خلق، صفحه‌ی ۲ "شعارهای وحدت"

همکاریهای امکان پذیر است و باید ... آنرا تحت نظم و برنامه ای درآورد. اما
 بینهم نتایج بلافاصله ی بعدی این توافق چگونه است ؟ این نتایج می توانند به
 صورت ذیل خلاصه شوند :

الف - به مجرد اینکه شما قبول کنید بین نیروهای مختلف انقلابی امکان
 برخی همکاریها وجود دارد ، به مجرد اینکه شما قبول کنید این همکاریها بالقوه
 امکان رشد و توسعه و تحت نظم و برنامه درآمدن دارند ؛ خود بخود خط بطلان
 بر همه ی آن براهین و دلایلی کشیده اید که تا کنون با عدم موفقیت کامل قصص
 داشتند ثابت نمایند که شعار " وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیست " نادرست ،
 عجولانه و ساده دلانه بوده و به دلیل نرسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت
 این اتحاد ، به دلیل درآغاز بودن انقلاب و ... بطور کلی غیر ممکن و منتفی
 است . چرا ؟ زیرا که اگر هرگونه اختلاف خود نوعی تضاد به شمار رود آنگاه هر
 گونه همکاری بخود نوعی " وحدت " به شما خواهد رفت !

چراکه با تغییر در نامگذاری ها مسلما تغییری در کیفیت عمل داده نمی شود .
 در واقع نویسندگی عزیز ما وقتی جای " وحدت " را با " همکاری " عوض می کند ،
 بخوبی نشان می دهد که درک علمی ای از دیالکتیک پدیده ها ، از معنای مفهومی
 دیالکتیکی " وحدت " که بهر حال و در هر صورت نسبی بوده و شامل عناصر
 مشخص ، دائمی و حتی تعیین کننده ای از مبارزه ی اضداد در درون خود می باشد
 ندارد . او ساده لوحانه تصور می کند " همکاری " هیچ عنصر " وحدت آمیزی " در
 میان خود ندارد همانطور که لابد " وحدت " فاقد هرگونه جنبه ی " مبارزه ای "
 در درون خود است ! از این نظر بدون آنکه خود را موظف به موضعگیری در مقابل
 محتوای روابط و ضرورتها می که این محتوا را الزام آور می سازند ببیند ، حرکت خود
 را عمدا در سطح اختلاف در نامگذاری و تفاوت در اتیکت محدود نگه میدارد .
 " وحدت " را رد می کند و " همکاری " را بجای آن می نشاند و استنباط درستی

هم از هیچکدام ندارد . چرا که محدودیت فکر او ، بهر حال نمی تواند از محدودیت دیدت منافی که موضع غیر مسئولانه تر انتخاب شعار " همکاری " (در قبال موضع کاملاً مسئولانه و متعهدانه ای که قبول شعار وحدت نیروهای انقلابی و ...) برای نویسنده به ارمغان می آورد سرچشمه نگیند .

بهر صورت ، رفیق نویسنده ی عزیز ما ، متأسفانه یما خوشبختانه (به نظر ما مسلماً خوشبختانه) نه تنها امکان وجود این همکاریها را مورد قبول قرار می دهد ؛ بلکه موانع رشد و توسعه ی این همکاریها را صرفاً ناشی از مواضع تاکتیکی و عملی می داند ! چرا که وقتی می نویسد : " باید کوشید این همکاریها را بیشتر کرد و آنها تحت نظم و برنامه در آورد " چه معنایی جز این می تواند داشته باشد که هر چه بیشتر شدن این همکاریها و تحت نظم و برنامه درآمدن آنها تنها به کوشش ما بستگی دارد . یعنی به عبارت دیگر ضرورت و عینیت این همکاریها - که بهر حال حاوی عناصر مشخصی از وحدت ما بین نیروهای انقلابی خلق است - اصولاً اساساً بعنوان يك امر انقلابی خودش را تثبیت کرده است و اکنون این ما هستیم که می توانیم با حرکت آگاهانه ی خود (کوشش برای بیشتر کردن این همکاریها) آنها هر چه گسترده تر و منظم تر کنیم . معنایی که به کلی متضاد با گفتار چند سطر قبل ایشانست !

ب - اما بین نیروهای انقلابی نمی تواند همکاریهایی امکان وجود پیدا کند و این همکاریها نمی توانند امکان رشد و توسعه داشته باشند و از همه مهمترین می توانند تحت نظم و برنامه ای درآیند مگر اینکه :

این نیروها لا اقل در يك مرحله و در يك هدف مشخص اصولی ورشد یابنده سیاسی یا یکدیگر اشتراک نظر داشته باشند (۱) ایسمن

بدان معنی است که :

اولاً : تضاد های آنها (یعنی نیروهایی که می توانند با یکدیگر همکاری رشد یابند ، و تحت نظم و برنامه داشته باشند) اصلی نبوده و اصلی ترین تضاد هر یک از آنها را دشمنی تشکیل می دهد که در بین همه ی آنها مشترک است .

ثانیاً : سمت رشد مبارزه ی هر یک از این نیروها ، یعنی سمت حرکت تضاد های هر یک از طبقات خلقی اجتماع به گونه ای سیر می کند که نه تنها دامنه ی وحدت و اتحاد میان این نیروها گسسته نمی شود بلکه مرتباً و در این مرحله بر وسعت آن افزوده می گردد (کوشش برای هر چه بیشتر کردن این همکاریها !)

ثالثاً : زمینه ی عینی این وحدت یعنی مسیری که مبارزه ی هر یک از این طبقات طی می کند به گونه ای است که می توان یک چهارچوب مشخص سازمانی (نظم) و یک خط کلی عملی (برنامه) برای آن قایل شد .

اینها نتایجی است که بلافاصله و مستقیماً از قبول " امکان برخی همکاریها بین نیروهای مختلف انقلابی " و " ضرورت کوشش برای هر چه بیشتر کردن این همکاریها و لزوم تحت نظم و برنامه در آوردن آن ها " به دست می آیند .

با این توصیف ، رفیق عزیز ، اساسی ترین محتوای عملی و سیاسی یک جبهه ی متحد مرکب از نیروهای انقلابی چه چیزی متضاد ، مخالف و یا متفاوت با آن نتایجی دارد که بلافاصله از فرمول پیشنهادی شما به دست می آید ؟ تشکیل یک جبهه ی انقلابی اساساً به چه شرایط و ملاحظاتی جز همان شرایط و ملاحظاتی که از فرمول مورد نظر شما نتیجه می شوند وابسته است ؟ وقتی طبقات مختلف خلقی هستند که

(۱) - این هدف اصولی و مشخص سیاسی آنها مثلاً می تواند اصلی ترین آماج مبارزه ی انقلابی آنها ، یعنی دشمن مشترکی باشد که این نیروها و طبقات بطور رشد یابنده ای با آن درگیر خواهند بود .

در مقابل دشمن مشترک قرار دارند ، تضاد های مابین آنها نسبت به تضاد هر يك از آنها با دشمن مشترك ، فرعی بوده و در درجات كاملا نازل تری قرار دارد . وقتی این طبقات توسط نیروها ، گروهها و سازمانهای انقلابی ای نمایندگی می شوند کسه می توانند و * باید بکوشند (و در این * باید بکوشند * چه چیزها که نهفته نیست) برخی همکاریهای یا یکدیگر داشته باشند* و این همکاریها باز هم می باید هر چه بیشتر گردند (یعنی امکان عینی این همکاری و رشد آن مخصوصا از نظر خط مشترك سیاسی فراهم است) و بعد ، همین همکاریهای قابل رشد می توانند تحت نظم (تحت نظم درآمدن یعنی چه ؟ جز سازمان یافتن ؟) و برنامه (و تحت برنامه ساز در آمدن یعنی چه ؟ جز پیدا کردن يك خط مشترك عمل ؟) در آیند ؛ آنگاه چه دلیلی دارد که این همکاریها را که بهر حال نوع وحدت سیاسی - سازمانی مابین این نیروها را مورد قبول قرار می دهد ، مخالف وحدت آنها در يك جبهه ی انقلابی بنامیم ؟ واقعا امر عجیبی است ! مگر محتوای فعالیت مشترك و وحدت این نیروها در يك جبهه ی انقلابی چه تفاوت اساسی با مواردی که شما آنها برسمیت می شناسید دارند ؟ این همکاریهای رشد یابنده ی قابل نظم و حاوی برنامه میان نیروهای انقلابی ، جز يك اتحاد و همکاری جبهه ای به چه چیز دیگری می ماند ؟

شما از يك طرف کوشش می کنید با انواع جمله پردازیها ، با ارائه ی قوانین و شرایط ابداعی ، بدون آنکه کوچکترین اشاره ای به اوضاع سیاسی و مرحله ی خاص استراتژیک جامعه و جنبش انقلابی ایران کرده باشید ، (جز اینکه انقلاب هنوز در آغاز است و در آغاز انقلاب هم طبقات و نمایندگان سیاسی - ایدئولوژیک آنها به بلوغ عقلی و ایدئولوژیک نرسیده اند ! ضرورت و نتیجتا امکان تشکیل جبهه را رد نمایند و از طرف دیگر و البته باز هم بدون دلیل و لاجرم بطور خود بخودی ، روابط رشد یابنده ی وحدت آمیزی را بین این گروهها که در همین حال می تواند تحت نظم و برنامه هم در آید مورد قبول قرار می دهید ! تصدیقی که جز تصدیق اجباری

لزوم و محتوای عملی يك جبهه‌ی متحد مابین نیروهای انقلابی جامعه + معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد هر چند که این روابط رشد یا بندگی وحدت آمیز که از يك طرف قابلیت به نظم درآمدن دارد + و از طرف دیگر می‌تواند از يك برنامه تبعیت کند یا نام بی‌مستقی + جعلی و همواره قابل هرگونه تردید و تفسیر + همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی + نام گذاری گردد + (۱)

بدین ترتیب این " نام گذاری " که برای محمل تشویک دادن " عمل " رفیق نویسنده ما و نجات او از چنگال تناقضات موجود بین این " عمل " و واقعیات زنده و حقایق رویرشد جامعه تدارک دیده شده بود + خود در گرداب عمیق‌تری از تناقضات تشویک غرق می‌شود و این نام تنها می‌تواند تناقض موجود در " عمل " را به يك تشویق متناقض تحویل کند + بعبارت روشنتر: اگر تا قبل از این ما با " عملی " روبرو بودیم که با حقایق متعددی از ضرورت‌های انقلابی سیاسی - استراتژیک جنبش در تناقض قرار می‌گرفت! اینک با فرمولی سروکار داریم که تمام این تناقضات را یکجا و در يك جمله - " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " - تشویق کرده است + از این بابت باید از رفیق نویسنده "ی" شعارهای وحدت متشکر باشیم؛ چرا

(۱) - جالب توجه در اینجا تجدید و تحسینی است که نویسنده "ی عزیز ما" + نشمار اختراع مشعشع خود - فرمول " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " - می‌کند + او با نوشتن این جملات که " این شعار در عین حال که واقع بینانه است و بر همدنی قابل حصول مبتنی است پویا نیز هست و پیوسته همکاریهای بیشتری را طلب می‌کند + " بزرگترین نقطه ضعف و مهم‌ترین نکته "ی انتقادی وارد بر این شعار را (بدون آنکه حتی ملاحظاتی قبلی را در نظر آوریم) تا سطح يك فضیلت ارتقا می‌دهد + خالی بودن این شعار از هرگونه تضمین و مسئولیتی؛ " پویا بودن " + نداشتن هیچگونه مرزبندی مشخص سیاسی - سازمانی - ایدئولوژیک؛ " پیوسته همکاریهای بیشتری را طلب کردن " و فاقد هرگونه پشتوانه "ی مستدل تشویک بودن؛ " واقع بینانه و قابل حصول بودن " معنا می‌دهد! + جا دارد رفیق نویسنده عزیز ما + در کنار این مقاله + فرهنگ اجتماعی - سیاسی جدیدی هم منتشر نماید +

که بهر حال سهم مهمی از سادگی کار انتقاد را مدیون او هستیم !



اما روشنگری درباره‌ی تناقضات موجود در بطن این تئوری وقتی کامل می‌شود که از رفیق نویسنده‌ی خودمان بخواهیم آن طریق عملی‌ای را که مارکسیست-لنینیست‌ها باید به وسیله‌ی آن، وارد این "همکاری" یا سایر انقلابیون بشوند، روشن کند، به وسیله‌ی چه نوع ارتباط، چه نوع سازمان یا چه ارگان یا سیستمی این "همکاری" بین نیروهای مختلف انقلابی صورت خواهد پذیرفت؟ آن قالب متناسبی که "همکاریهای هر چه بیشتری را که می‌تواند و باید تحت نظم دریابند و برنامه پیدا کنند" بعنوان يك محتوا در بر خواهد گرفت، چه نوع قالبی است؟ البته رفیق نویسنده‌ی ما که آنقدر هوشیاری دارد که بلافاصله بعد از طرح آن شمار، متوجه سؤال مقدر خواننده (قالب همکاری؟) بشود، خود پیشاپیش دست به کار شده، منتهی به جای جواب، همین مسئله را به صورت سؤال مطرح می‌کند:

"آیا مارکسیست-لنینیست‌ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند؟"

بله، ما هم همین سؤال را مطرح می‌کنیم. نیروهای انقلابی دیگر هم گسه مشتاقانه آماده‌ی برقراری این همکاری هستند منتظر شنیدن راه حل عملی شما هستند (۱)

(۱) - ظاهراً بنظر می‌رسد این سؤال که مسئله را از دریچه‌ی عمل مارکسیست-لنینیست‌ها مطرح کرده، خاص‌تر و محدود تر از سؤالی است که ما مثلاً در مورد کلیه نیروهای انقلابی مطرح کردیم، ولی در واقع امر تفاوتی بین این دو سؤال موجود نیست. چون بهر حال مارکسیست-لنینیست‌ها نه می‌توانند نسبت به مواضع، حرکت و سرنوشت نیروهای دیگر بی‌اعتنا بمانند و نه می‌توانند از قوانین

بنابراین مسئله این نیست که شما هم این سؤال را مطرح می‌کنید • همه ی مسئله اینجاست که بالاخره چه جوابی به این سؤال می‌دهید • ما از خواننده دعوت می‌کنیم سرتاسر مقاله ی فوق‌الذکر را به دنبال پاسخ این سؤال جستجو کند • اما چنانچه در جستجوهای اول و دوم و سوم ... خود به نتیجه ای نرسید زیاد ناراحت نشود ؛ چون اینجا نیز یکی دیگر از هنرهای ظریفه ی نگارشی نویسنده بکار رفته است •

در واقع درست بعد از طرح همین سؤال و ظاهراً در پاسخ همین سؤال است که با یکی از نمونه های کاملاً تپیک خلط مبحث ، پیش کشیدن مطالب کلی عمومی و نتیجتاً به پوته ی فراموشی افکندن مسئله ی اصلی مورد بحث مواجه می‌شویم • بیش از يك ورق کامل به پاسخ این سؤال اختصاص داده شده است • اما در این " پاسخ " ، شما جز با مقداری از مطالب کلی و عام ، جز مقداری از حقایق اولیه و تئورهای کلاسیک مارکسیستی ، یا چیز دیگری رو برو نخواهید شد • چیزی کسه بالاخره روشن کند مارکسیست - لنینیست ها از چه طریق ، به وسیله ی چه ارگان یا چه سیستم و در چه نوع ارتباط سازمانی ، باید با سازمانها و گروههای انقلابی دیگر وارد در همکاری بشوند !

در اینکه به قول لنین ، کمونیستها باید در تطفه ای ترین شکل فعالیت تشکیلاتی خود ، سازمان مستقل و مخصوص بخود داشته باشند و نتیجتاً نباید به عضویت سازمانهای غیر کمونیستی در آیند و متقابلاً در سازمان انقلابی خود ، عناصر غیر کمونیست را به عضویت نپذیرند • در اینکه در يك سازمان انقلابی ، فرد در وحدتاً

متن اجتماعی عدول کنند • هر موضعی که واقعاً مارکسیستی - لنینیستی باشد ، طبیعتاً همینیت دارد و نیروهای دیگر هم • هر يك به فراخور موقعیت طبقاتی خود ، اجباراً در تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت •

ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل می‌شود و دیگر مسئله‌ی تأمین هژمونی این یسا آن طبقه، در درون آن سازمان، مطرح نیست و بالاخره در اینکه کیفیت مبارزه‌ی درونی در یک سازمان یا حزب انقلابی اساساً متفاوت با مبارزه‌ی درونی در یک جبهه است و... هیچ حرفی در میان نیست. اینها حقایق بدیهی و اولیسمای است که همانطور که نمی‌تواند مورد مخالفت و انکار هیچ مارکسیستی قرار گیرد؛ به همان ترتیب نیز نمی‌تواند مسئله پاسخ به سؤال طرح شده از طرف شما را هم حل کند! (۱) وقتی شما فرمول "همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی" را پیشنهاد می‌کنید، وقتی می‌گویید: "باید کوشید این همکاریها را تحت نظم

(۱) - در انتهای صفحه ۴ و اول صفحه ۵، در ادامه همان بحثهای کلی و بعنوان نقطه‌ی اختتام این بحث - بحثی که بالاخره به سؤال مطروحه در فصول جواب نمی‌دهد - جملاتی وجود دارد که ما عیناً نقل می‌کنیم: "کمونیست‌ها باید به حفظ اصالت این سازمانها (سازمانهای غیر کمونیستی) بعنوان بخشی از نیروهای انقلاب علاقمند باشند و به جای عضو شدن در این سازمانها با آنها فقط در عمل مشخصی همکاری کنند." (تأکید از ما است)

نقل این جملات مخصوصاً از این نظر لازم و جالب بود که مشاهده شود چگونه و با چه زورنگی ادیبانه‌ای! بدون آنکه بالاخره پاسخ صریحی در مقابل سؤال فوق‌الذکر گذارده شود، موضوع ما استمال می‌شود. نویسندگان بارها و بارها این موضوع را در سطوح پیشین تذکر داده است که عضویت کمونیستها در سازمان‌های غیر کمونیستی نادرست است و... اما باز هم در آخر موقعی که خواننده هنوز هم منتظر است جواب سؤال را بشنود، به همین مسئله بر می‌گردد؛ منتهی نه برای اینکه تأکید مجددی بر یک مسئله‌ی درست داشته باشد بلکه صرفاً برای منحرف کردن بحث و پیچاندن قضیه، بخاطر آنکه به شکل صحیح ارتباط که همانا شکل جبهه‌ای است اعتراف نکند؛ آنها بدین صورت مبتدل که گویا کمونیست‌ها برای همکاری و اتحاد با سایر نیروها یا باید در سازمان‌های غیر کمونیستی آنها عضو بشوند یا اینکه دیگر چاره‌ای ندارند، دست و پایشان بسته است و هیچ سیستم سالم ارتباطی، هیچ نوع سازمان، ارگان یا سیستمی که بتواند به نحو اصولی و صحیحی هدفهای ایمن همکاری را تأمین کند وجود ندارد و الخ. اما ایشان علیرغم همه‌ی این موانع برای

و برنامه درآورد؟؛ آنوقت وظیفه دارید دقیقا معلوم نمایید که این همکاریها چگونه سازمان پیدا می کنند؟ از چه طریق، توسط چه نوع سازمان، در تحت چه نوع روابط و فعالیت سیستماتیکی این همکاریها تحت نظم در می آیند؟ جواب این سؤال کجاست؟ بله، شما روشن کرده اید که مارکسیست - لنینیست ها، به چه

خالی نبودن عرضه ی " همکاری طلبی " خودشان، اجازه می دهند که به جای عضو شدن در این سازمانها، که امر غلطی است با آنها فقط در " عمل مشخص " همکاری کنند. حال اینکه این " عمل مشخص " دیگر چه نوع سیستم همکاری، چه نوع سازمان در برگیرنده ی " همکاریهای هر چه بیشتر و قابل نظم و تحت برنامه " ما - بین نیروهای انقلابی است و یا اصولا اینکه این " عمل مشخص " طریق همکاری نبوده بلکه تفسیر محدود کننده ی جدیدی است بر فرمول " همکاری هر چه بیشتر ... " که منجر به پس گرفتن این پیشنهاد خواهد شد و یا هیچکدام، " عمل مشخص " تکراره ای بر همان " برخی همکاریهای " است که ایشان مجاز شمرده اند (که البته باز هم مطابق معمول معلوم نشده چه نوع همکاریهایی!) (۰۰۰ شقوق مختلفی است که لابد تعیین یکی از آنها به ذوق و تمایل نویسنده بستگی خواهد داشت، اما اگر نرمش حلزون وار سخنان نویسنده، در يك نقطه، مانع از رسیدن به يك نتیجه ی مشخص و ثابت است؛ در عرض دایره ی نظرات و پیشنهادات او به همان اندازه ی دایره ی حرکت حلزون تنگ، محدود و بلکه در مدار بسته است، بنابراین برای قضاوت می توان به تابلوی مدور زیر توجه کرد:

" در شرایط کنونی سازمانهای انقلابی ضد رژیم پهلوی چگونه می توانند تشکیل جبهه واحد بدهند " (صفحه ی ۱) " در واقع می توان گفت که ما تا تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی فاصله ی زیادی داریم " (صفحه ی ۲) " شعار مارکسیست - لنینیست ها درباره ی مسئله ی جبهه باید چنین باشد: همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی " (صفحه ی ۲ ستون ۲) و بعد در انتهای این نیم دور با بانگی پرطنین و آوازی رسا: " پیروز باد اصل " همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق ما " (صفحه ی ۱) و آغاز نیم دور بعد با این قوسها: " آیا مارکسیست - لنینیست ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون بشوند؟ " (صفحه ی ۲ ستون ۲)

" کمونیست ها باید ... به جای عضو شدن در این سازمانها با آنها فقط در

طرقی و به چه اشکالی نباید وارد در همکاری با سایر انقلابیون شوند ؟ این درست است بسیار خوب و بسیار پستندیده ؟ اما جواب سؤال اصلی چه می شود ؟ حالا که درست نیست مارکیست - لنینیست ها از این طرق و به این شیوه ها با نیروهای انقلابی دیگر همکاری کنند (و این نهی اصولی و درست شما کاملا مورد پشتیبانی ما هم هست) پس چه شیوه یا شیوه های دیگری باقی می ماند که صحیح و اصولی است ؟ شما درست به همین سؤال پاسخ نمی دهید ! چرا که مجبورید برای حتی همین همکاریها ، بالاخره نوعی سازمان جبهه ای را مورد قبول قرار دهید ! چیزی که بالاخره و برای هزارمین بار مسئله ی ضرورت جبهه را در مقابل شما می گذارد .



همانطور که نویسندہ ی " شعارهای وحدت " ، مسیر بحث را دفعتاً عرض می کند و ناگهان شعار " وحدت کامل کلیه ی مارکیست - لنینیست های ایران " را

عمل مشخص همکاری کنند " (صفحه ی ۴)

" در آینده در مرحله ای از رشد و تحکیم جنبش با افراد گروهها و محافل انقلابی غیر مارکیست - لنینیست در یک ساخت جبهه ای متشکل خواهیم شد " (صفحه ۵)
ستون ۱ و ۲)

" در شرایط کنونی اگر افراد ، گروهها و سازمانهای انقلابی غیر کمونیستی ، با ما برخورد کنند فقط قادریم پاره ای (!) همکاریهای را با آنها بنماییم " (صفحه ۵)
ستون ۲)

از " نفی کامل " تا قبول " زیاد بودن فاصله آن " ، از این فاصله ناصعود به " همکاری هر چه بیشتر " و بعد جهش به قله ی " پیروزیاد اصل . . . " و سپس آهسته آهسته فرود آمدن به دامنه ی " عمل مشخص " و از " عمل مشخص " باز هم نزول به " وعده در آینده " و بالاخره نتیجه : " فقط قادریم پاره ای (!) همکاریها با آنها بنماییم (!) "

فقط حلزون می تواند با شما رقابت کند ، ایستادن در یک نقطه و ۲۶۰ درجه دوران کردن !

طرح می‌کند، مانیزبدون طی مقدمه‌ای مسیر تغییر یافته‌ی بحث را دنبال می‌کنیم:

* اما آیا فقط داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیست‌ها کافی است و نباید در جهت وحدت‌کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست‌های ایران تلاش کرد؟

می‌گوییم چرا؟ اکنون درست لحظه‌ای است که باید شعار * وحدت کامل کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست‌ها * را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست‌هایی است که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران قدم برمی‌دارند. * (۱)

تمام انتقاداتی که ما در ابتدای همین نوشته به نحوه‌ی برخورد غیرسیاسی و عاطفی به رفیق نویسنده با مسئله‌ی وحدت و چگونگی رد شعار * وحدت نیروهای انقلابی ضدامپریالیست * وارد کردیم، در اینجا نیز بطور کامل به نحوه‌ی برخورد غیرمستدل، دفعتی و غیرسیاسی او با مسئله‌ی وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها و طرح شعار در این زمینه وارد است.

اگر در آنجا، این ضرورت‌های عینی سیاسی - استراتژیک جنبش انقلابی نبودند که مواضع نویسنده را در مقابل مسئله‌ی " وحدت " و " وحدت نیروهای انقلابی ضدامپریالیست " تعیین می‌کردند در اینجا نیز معلوم نیست این شعار چگونه و با طی چه مقدمات تحلیلی‌ای طرح شده است؟ چه ارتباطی یا حلال مسایلی روز جنبش دارد و چه موقع مورد اثبات قرار گرفته و مستند به چه دلایلی است؟

با این حال ما دیگر در صد تکرار این انتقادات - هر چند که موضوع مورد انتقاد تغییر یافته باشد - نیستیم. ما در اینجا فقط قصد داریم نظرات انتقادی خودمان را از طریق جد کردن دو موضوع، دو مفهوم و دو جریان کاملاً متفاوت که بنحویز غریبی در این شعار و استنباط اولیه از آن تداخل کرده‌اند و نویسنده دانسته

(۱) - نبرد خلق: شعارهای وحدت، صفحه‌ی ۵.

یا نا دانسته از آن گذشته است ، مطرح سازیم .

از این دو جریان ، یکی جریان خاص ، کاملاً لازم و طبیعی " وحدت مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه در یک ارگان واحد سیاسی - نظامی " است و دیگری مسئله ی شعار " وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها " به مثابه اصلی ترین هدف یک مرحله ی استراتژیک !

نویسنده ی عزیز سر مقاله ی تبرد خلق ، از آنجا که نه تصور علمی و روشنی از مقوله ی " وحدت " و نه درک پیشروی از استراتژی مرحله ی فعلی جنبش مسلحانه که امر گذارش موقعیت توده ای را در دستور قرار داده است ، دارد (و این را در سطور بعد توضیح خواهیم داد) ، نمی تواند تفاوت مابین این دو جریان را درک کند .

او در سطور پیشین ، ضرورت فعالیت کمونیستها در سازمانهای کمونیستی مخصوصاً به خودشان را که یک قانون عام و مشخص سازمانی و ایدئولوژیک است و در همه جای دنیا و در هر جنبش و انقلابی برای مارکسیست ها الزام آور است ، بارها و بارها مورد تذکر قرار می دهد ؛ اما بعد از این تذکرات و در واقع از همین تذکرات ، نتیجه گیری می کند که چون استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیست ها کافی نیست ، " اکنون درست همان لحظه است که باید شعار " وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست های ایران " را داد " و بدین ترتیب از یک طرف ، یک موضوع عام - یعنی گرایش عمومی مارکسیست - لنینیست ها به وحدت - را با موضوع خاص و مرحله فعلی استراتژی جنبش انقلابی ایران و تأثیری که چگونگی حل مسئله ی " وحدت " در این جنبش می تواند در استراتژی مرحله ای باقی بگذارد پنحو غیر مسئول و سطحی - گرایانه ای قاطبی می کند و از طرف دیگر با " خاص " کردن مضمون همین شعار در حمله ی شرطی بعد ، سردرگمی ، ابهام و عدم اعتماد خودش را به شعاری که پیشنهاد کرده است نشان می دهد . برای روشن تر شدن قضیه ، قضیه ای که

تنها به اعتبار بی اصولی‌گری رفیق نویسنده می‌تواند پیچیده شده باشد، ابتدا با طرح سئوالاتی چند در حول همین پیشنهاد، مسئله را به عوامل اول و شقوق ممکن و محتمل خود تجزیه می‌کنیم، سپس با ترکیب مجدد این عوامل، ماهیت و عمق تناقضات موجود در آن را تحلیل می‌نماییم.

اولین سؤال اینست :

آیا شعار فوق - وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها - يك دعوت عام، يك شعار عمومی و يك آرزوی کلی به معنای تکرار و تأکید بر روی همان حقیقت عامی است که همواره بر وحدت کمونیست‌ها پافشاری می‌ورزد و آنرا بطور کلی امر لازم، عینی و انقلابی می‌داند که بهر حال باید صورت بگیرد و صورت هم خواهد گرفت و... مثلا مانند دعوتی که مارکس از کارگران سراسر جهان برای متحد شدن به عمل می‌آورد یا موقعی که ما شعار ناپودی دشمن را می‌دهیم و... که در این صورت دیگر این دعوت و این شعار، قبل از اینکه شعاری سیاسی و دعوتی سازمانی به معنای خاص کلمه باشد، يك آرزوی بزرگ ایدئولوژیک است؛ نه مربوط به مرحله ی فعلی است و نه آنچنان ارتباطی به حل مسایل روزمره ی جنبش دارد. آرزوی که بر مبنای آن بالاخر کمونیست‌های ایران در يك واحد سازمانی و مثلا حزب کمونیست متحد می‌شوند و... به صورت شعار فوق به بیان درآمده است؛ اما مشروط کردن دامنه ی این آرزو به اعتقادات خاص استراتژیک و همین‌طور به يك موقع زمانی خاص (اکنون)، نشان می‌دهد که مقصود شما اساسا بیان این آرزوی خوب نیست بلکه اشاره به قضایای نزدیک تر و ملموس تر دارد.

بنابراین دو امکان باقی میماند :

الف - امکان اول : نظر شما صرفا عبارتست از تأکید روی این حقیقت که مارکسیست - لنینیست های معتقد به مشی مسلحانه ی پیشتاز (۱) باید در یک

• (۱) - در واقع این " نظر " نیز به علت ابهامی که در جمله ی " کلیه مارکسیست -

سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل باشند ، اما این حقیقت که کاملاً مورد قبول و پشتیبانی ما هم بوده و هست قبل از اینکه شعاری راجع به آینده جنبش باشد ، موضوع است مربوط به گذشته و حد اکثر حال ، موضوعی است مطرح از گذشته تا حال . بدین ترتیب اگر منظور شما از این شعار همان معنایی است که در فوق مورد توجه قرار دادیم - معنای درستی که همه با آن موافقت - آنوقت باید به نکات مبهم ذیل پاسخ دهید :

۱ - ضرورت وحدت مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه پیشتر صرفاً نه به دلیل اینکه استقلال سازمانی برای آنها کافی نیست بلکه اساساً به این دلیل بدیهی درست است که دلیلی برای جدا ماندن آنها نه از نظر عینی و نه از نظر ذهنی وجود ندارد . وقتی که توافقات اساسی ای ، هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر استراتژیک ، بین دو ، سه و یا چند گروه و سازمان کمونیستی برقرار باشد ، دلیلی ندارد که آنها در یک سازمان واحد با هم وحدت پیدا نکنند و یا به سرعت به سمت این وحدت پیش نروند . بنابراین استدلال درباره ی کافی نبودن استقلال سازمانی ، چه موردی دارد و چه چیزی را ثابت می کند ؟

عدم وحدت دو گروه کمونیستی (یا بطور کلی هر دو گروه) مسلماً یا نشانه ای از اختلاف ایدئولوژیک بین آنهاست که این اختلاف در مورد سازمانهای کمونیستی عموماً در شکل اختلاف در نقطه نظرهای سیاسی - استراتژیک و یا استنباطات متفاوت از یک خط سیاسی ظاهر می شود و یا صرفاً بنا به ملاحظات عملی و موانع

لنینیست های که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی ایران قدم برمی دارند ، وجود دارد ، تردید آمیز می شود . این ابهام ناشی از معنای دوپهلوی " قبول مشی مسلحانه و گام برداشتن در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی " است . با این توضیح که تقریباً کلیه گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست ایرانی ، منکر ضرورت مبارزه ی مسلحانه بطور کلی

تاکتیکی است که این وحدت تا کنون صورت نگرفته است . طبیعی است در صورت اول باز هم ضرورت وحدت ، به وسیله ی استدلال در باره ی کافی نبودن استقلال سازمانی ثابت نمی شود بلکه اساسا امر وحدت بین این دو گروه (کمونیستی) تابع قوانین و ضرورت های دیگری بوده که بحث در باره ی آنها از موضوع مورد توجه ما خارج است (مثلا امر وحدت بین دو گروه با خط مشی متفاوت و یا نقطه نظر های سیاسی متفاوت موکول به يك سلسله شرایط مساعد عینی و وابسته به يك مبارزه ی ایدئولوژیک موفقیت آمیز و . . . بین دو گروه است) در صورت دوم نیز به مجرد مرتفع شدن این موانع (موانع تاکتیکی) خود بخود وحدت حاصل است به عبارت دیگر گروهی که علیرغم وحدت نظر در اصول ایدئولوژی ، سیاست و خط مشی ، با گروه دیگر توافق دارد ، اگر حاضر به وحدت نشود و در این راه مقاومت هایی نشان دهد ، مسلما نشان دهنده ی حاکمیت يك جریان ناسالم غیر کمونیستی ، يك جریان سکتاریستی خرد بورژوازی ، افراد طلبی روشن فکرانه و . . . بر گروه خواهد بود و در این صورت نیز باز هم ضرورت و جریان وحدت نه با استدلال در باره ی عدم کفایت استقلال سازمانی بلکه با مبارزه با این جریان ناسالم و آماج حملات ایدئولوژیک قرار دادن آن بعنوان اصلی ترین سد راه وحدت ، تثبیت خواهد شد .

۲ - نکته ی مهم دیگر موضوع آن " لحظه ی معهودی " است که به قبول شما باید شمار وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها را ، در آن لحظه ،

نمی شوند ، حتی همانها که مشی مسلحانه ی پیشتاز را به شدت مورد حمله قرار می دهند نیز متکر ضرورت يك مبارزه ی مسلحانه علیه دیکتاتوری شاه و رژیم حاکم ایران نیستند ، منتهی برای آن شرایط و لوازمات و مقدماتی قائل هستند که بطور کلی راه آنها را از راه سازمانهای مسلح فعلی جدا می کند ، بدین ترتیب يك معنای جمله ی مورد بحث از معنای دیگر آن که همان مشی مسلحانه ی پیشتاز است ، جدا می شود . ما فعلا بحث را بر همین مبنا - مبنای اخیر - ادامه داده و فرض میکنیم ، مراد رفیق نویسنده از مشی مسلحانه " مشی مسلحانه ی پیشتاز باشد .

مطرح کرد. اگر دعوت شما خاص و ناظر بر لزوم وحدت مارکسیست - لنینیست - های است که با یکدیگر وحدت سیاسی - استراتژیک هم دارند (قبول مشی مسلحانه پیشتاز) در چنین صورتی دیگر موضوع انتخاب لحظه موردی ندارد. این يك امر تاکتیکی و عملی و سازمانی خواهد بود (و نه يك امر سیاسی و نه يك شعار مرحله ای و نه يك چشم انداز استراتژیک) که طرح شعار درباره ی آن و آنها با این آب و تاب، بسیار غریب می نماید.

بعنوان مثال : از همان لحظه ای که دو نفر کمونیست پیدا بشوند که بر سر خط سیاسی واحدی به توافق برسند، لحظه ی وحدت سازمانی خود آنها و تمام کمونیستهای دیگری که بعدا با این خط موافقت می کنند با آنها فرا می رسد. ضرورت این وحدت وحشی حرکت عملی به سمت آن (وحدت سازمانی به شرط وجود وحدت ایدئولوژیک) در بطن اعتقادات ایدئولوژیک کمونیستها که مخالف هر گونه تنگ نظری فردی و محدود نگری گروهی و تعصبات قسمتی و ... هستند، قرار دارد. بنابراین این چگونه شما يك "لحظه" را بعنوان لحظه ی درست " شعار وحدت " از دیگر لحظات جدا می کنید ؟

شما نوشته اید " اکنون درست لحظه ای است که باید شعار " وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها " را داد. " این " اکنون " چگونه از زمان گذشته ی خود جدا می شود ؟ چه تغییر و تحولات جدیدی در شرایط جنبش، در شرایط اجتماعی موجب شده است که " لحظه ی کنونی " از لحظات گذشته، برای طرح این شعار، ممتاز شود ؟ و مطابق چه هدفها و چه نقشه های جدیدی برای آینده است که این لحظه، درست تبدیل به همان لحظه ی " طرح " این شعار شده است ؟ چه دلیلی موجود است که اکنون لحظه ی درست طرح این شعار باشد (در چهارچوب همان منطق ایمانی (فیدئیسیتی) رفیق نویسنده) و چرا مثلا همان آغاز مبارزه ی مسلحانه یا دو سال پیشتر از این و یا مثلا يك زمان دیگر

در آینده ، درست این لحظه ی مناسب نباشد ؟ این لحظه دارای چه خصوصیتی است که شعار برای طرح این شعار آنرا انتخاب کرده اید ؟ یا اگر بخواهیم سؤال را به نحو صحیح تری طرح کنیم باید بگوییم این لحظه ی خاص دارای چه خصوصیتی است که شما را تازه به یاد این شعار ، شعار " وحدت کامل کلیه ی مارکیست-لنینیست های معتقد به مشی مسلحانه ی پیشتاز " انداخته است ؟

اما اگر اتحاد مارکیست-لنینیست های که به يك مشی واحد استراتژیک اعتقاد دارند ، مشخصاً دارای نقطه نظرهای سیاسی واحدی هستند و در جهت تحقق هدفهای استراتژیک خود گام های عملی هم برداشته اند ، در یک سازمان واحد کمونیستی يك امر طبیعی ، تاکتیکی و عملی ، امری صرفاً سازمانی است که ارتباطی با يك شعار جدید استراتژیک و يك خط نوین سیاسی ندارد و اگر این اتحاد بهیچوجه موزون به يك لحظه ی معین و يك مرحله ی استراتژیک نبوده و برای اقدام عملی درباره ی آن هر لحظه ای که صورت گیرد باز هم دیر خواهد بود (۱) و باز اگر رفیق نویسنده نمی تواند به ما بگوید که چرا لحظه ی حاضر را برای طرح این شعار انتخاب کرده و فقط همین لحظه ی حاضر را هم برای طرح آن لازم و ضروری می داند (نه قبل و نه بعد !) آن وقت باید معنا و مقصود دیگری که می تواند از طرح این شعار مورد نظر باشد یعنی معنایی که " وحدت کامل کلیه ی مارکیست-لنینیست ها " را بعنوان اصلی ترین هدف يك مرحله ی استراتژیک مورد نظر قرار می دهد مورد بررسی قرار دهیم ؛ معنایی که به نظر می رسد باید مقصود اصلی نویسنده را از طرح این شعار نشان بدهد .

ب - امکان دوم : بازگشت بر سر دوراهی و ریشخند تاریخ :

(۱) - به بیان عکس و به قول لنین : هیچ موقع برای سازمان دادن دیر نیست (نقل به معنی)